



دفاع عضو سابق هیات عامل سازمان خصوصی سازی از حضور نهادهاک عمومی غیر دولتی در اصل ۴۴

«شبه دولتی»ها موفقیت خصوصی سازی را پیمه کردند

■ چه تفاوتی میان خصوصی سازی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد؟

ببینید، کشورهای در حال توسعه خیلی دیرتر به این نتیجه رسیدند که راه نجات اقتصاد کشور حرکت به سمت اقتصاد خصوصی است؛ چراکه دولت نمی تواند مدیر خوبی باشد. نهادهای بزرگی مثل بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و غیره کمک های خود را به کشورهای تخریب می دادند که در بخش خصوصی قدم برداشته بودند. بر همین اساس کشورهای توسعه یافته به این نتیجه رسیدند که باید خصوصی سازی را اجرا کنند و به همین دلیل اجرای آن راحت تر بود؛ اما در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بزرگ ترین مانع، عدم باور پذیری بخشی از بدنه دولت بود که باید خصوصی می شد.

■ در این شرایط چگونه فرآیند خصوصی سازی

کرد. وی ارزش شرکت های بزرگ واگذار شده در بورس را فراتر از اعداد درج شده روی تابلوی بورس می داند. غلامی دکترای مدیریت با گرایش مالی دارد و پیش از سال ۱۳۸۳ در ستاد اجرایی فرمان امام (ره) فعالیت داشته است. گفت و گوی اختصاصی ماهنامه بورس را با وی می خوانیم:

■ در دوره شما شرکت های بزرگ و مهمی خصوصی شدند، نگاه شما به عملکرد پرونده خصوصی سازی در چند سال اخیر چیست؟

برای بررسی خصوصی سازی، در قدم اول باید مبادی قانونی را بررسی کرد. خصوصی سازی در برنامه سوم و چهارم هم بود؛ اما به دلیل نبود قوانین منظم، حواشی و حوادث زیادی داشت.

به طور کلی خصوصی سازی در کشور ما و سایر کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته متفاوت است.

«اولین رئیس سازمان خصوصی سازی در آلمان که یک کشور توسعه یافته بود، کشته شد.»

این اولین جمله ای بود که دکتر اسماعیل غلامی، معاون سابق سازمان خصوصی سازی در خصوص بررسی روند خصوصی سازی در کشور و مشکلات و موانع آن مطرح کرد.

وی که در سال های اوج عرضه های اولیه خصوصی سازی در بورس و ورود شرکت های بزرگ و شناخته شده ای مثل ملی مس، فولاد مبارکه و فولاد خوزستان؛ معاون ارزش گذاری سهام در سازمان خصوصی سازی بود، حرف های زیادی را در خصوص گذر اقتصاد ایران از روند دولتی به خصوصی برای گفتن دارد.

غلامی از سال ۱۳۸۳ معاونت «امور واگذاری شرکت های دولتی» را در سازمان خصوصی سازی برعهده داشت و خرداد ماه ۱۳۸۸ از سمت خود استعفا

اجرا شد؟

پس از بررسی‌های فراوان، سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ مبنایی شد که نهادهای نظارتی بپذیرند تا قوانین را در این حوزه تکمیل کنند. قبل از آن در برنامه سوم و چهارم توسعه، نبود قوانین کامل با چارچوب منظم مشکلاتی را ایجاد کرده بود. پس از ابلاغیه اصل ۴۴ توسط رهبری و تدوین قوانین، توانستیم در همه ابعاد خصوصی سازی را به سرعت انجام دهیم؛ به خصوص این روند در بورس و فرابورس بیشتر از همیشه به طور جدی پیگیری شد. بر همین اساس اولین مانع در خصوصی سازی را عدم وجود قوانین باید دانست که با ابلاغیه اصل ۴۴ توسط رهبری برطرف شد.

آیا موانع دیگری هم وجود داشت یا پس از ابلاغیه اصل ۴۴، خصوصی سازی در کشور به راحتی انجام شد؟

خیر. موانع دیگری همچنان سد راه بود. در مرحله بعد پذیرش دستگاه‌های دولتی، سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، مدیران و حتی وزیران بود که باید واگذاری را می‌پذیرفتند؛ اما مقاومت می‌کردند و این مقاومت باعث کند شدن روند خصوصی سازی در کشور می‌شد. هرچند رهبری و دولت از خصوصی سازی دفاع می‌کردند؛ اما باور به خصوصی سازی در بسیاری از مقامات دولتی وجود نداشت.

سومین مانع نیز ساختار زیان‌ده شرکت‌هایی بود که باید خصوصی می‌شدند. شرکت‌هایی در بدنه دولت بودند که به دلایل مختلف و نه فقط به دلیل ضعف مدیران دولتی، سودده نبودند. به عنوان مثال یک شرکت دولتی برای حسابرسی داخلی به دنبال کارشناس یا موسسه بود. شرکت به دنبال موسسه‌ای می‌رفت که هزینه کمتری دریافت می‌کرد و کیفیت کار مهم نبود؛ اما در یک شرکت خصوصی موسسه‌ای مسوولیت حسابرسی را برعهده می‌گیرد که بهتر کار کند و این یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های شرکت‌های دولتی و خصوصی بود. این شرکت‌ها با کمک قوانین مختلف و حمایت‌های دولتی سراپا بودند؛ اما از درون تهی بودند و ساختار داخلی این شرکت‌ها مشکل داشت.

قبل از واگذاری باید ساختار این شرکت‌ها را اصلاح و سپس واگذار می‌کردیم. قوانین برای اصلاح ساختار وجود داشت؛ اما وقتی می‌خواستیم منابعی برای اصلاح ساختار بگیریم با مشکلات زیادی مواجه می‌شدیم. البته این موضوع مربوط به شرکت‌های زیان‌ده بود؛ شرکت‌های موفق و سوددهی مثل ملی صنایع مس بودند که بورس ما مدیون خصوصی سازی و ورود چنین

شرکت‌هایی است که به همراه خود فرهنگ سهام‌داری را به جامعه تقدیم کردند.

به نظر شما، انگیزه اصلی مدیران برای مقاومت در برابر خصوصی سازی چیست؟ و آیا قانون اصل ۴۴ برای این قبیل موانع انسانی، راهکاری نیز پیش‌بینی کرده یا خیر؟

گروهی از مدیران به دلیل عدم باور به خصوصی سازی قوانین و مقرراتی را وضع می‌کردند که شرکت را با بحران مواجه کند تا واگذار نشود؛ اما با وجود همه این موانع، خصوصی سازی در کشور ما اجرا و تا حدودی نهادینه شد.

مهم‌ترین مزیت خصوصی سازی این بود که دولت پذیرفت راه نجات اقتصاد خصوصی سازی است و دولت نمی‌تواند کارخانه‌دار خوبی باشد؛ اما در هر صورت همه کشورها حتی کشورهای پیشرفته برای خصوصی سازی با موانع زیادی مواجه بودند. همان طور که در ابتدا گفتیم اولین رئیس سازمان خصوصی سازی در آلمان به عنوان یک کشور پیشرفته، کشته شد.

نظر شما درباره شرکت‌هایی که در راستای اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ وارد بورس شده‌اند، چیست؟

سهام شرکت‌های خصوصی شده حاضر در بورس، سهام با ارزشی است. ارزش دارایی و سهام شرکت‌ها را باید با نگاه دقیق بررسی کرد. به عنوان مثال زمانی در سازمان خصوصی سازی بعد از انجام کارشناسی‌های دقیق ارزش یک شرکت را یک هزار میلیارد تومان تعیین می‌کردیم؛ اما بعد می‌دیدیم که خریداری حاضر است تا ۲ هزار میلیارد تومان آن را خریداری کند. به دنبال علت بودیم که به این نتیجه رسیدیم: آیا می‌شود بعد از آن چنین کارخانه‌ای را با این هزینه راه‌اندازی کرد؟ برای خریدار این مسایل مهم است. این هم جزو ارزش آن شرکت است. شرکت‌های بزرگ بورسی به این دلایل ارزش ذاتی دارند و قیمت سهم آن‌ها در مقابل ارزش دارایی‌هایشان ناچیز است. ضمن این که این صنایع بزرگ مانند فولاد، پتروشیمی و مخابرات هر روز می‌توانند درآمدشان را افزایش دهند؛ یعنی پتانسیل بالایی در خلق درآمد دارند که این موضوع بسیار ارزشمند است. نکته اینجاست که عوامل بیرونی مثل تحریم‌ها معمولاً اثری بر آن‌ها ندارد و با اطمینان کامل می‌توان از آینده آن‌ها حرف زد؛ ضمن این که شرایط تضمین شده‌ای دارند و پتانسیل کشور ما برای تولید محصولات مختلف به خصوص فولاد و پتروشیمی بسیار بالا و حتی منحصر به فرد است.

در روند اجرای خصوصی سازی، نهاد‌های عمومی غیر دولتی با عنوان شبه دولتی‌ها وارد

بازار شدند و بدون آن که بدنه آن‌ها خصوصی باشد، اقدام به خرید سهام دولتی کردند و در رقابت‌های بلوکی به دلیل قدرت مالی بیشتر، معمولاً برنده بودند. نظر شما درباره این گروه از خریداران چیست؟

در کشورهای دیگر دنیا هم این اتفاق رخ می‌دهد. چند سال پیش مقاله‌ای خواندم با عنوان بیمه کنندگان بازار سرمایه. یعنی افرادی هستند که در بازار نقش دارند و با انجام معاملات ارزش بازار را حفظ می‌کنند. نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای دیگر صندوق‌های این چنینی به شکل نهاد‌های عمومی وجود دارند. برخی در ایران به این نهاد‌ها و شرکت‌ها ایراد می‌گیرند؛ اما سوال این است که در اروپا و آمریکا، پول‌های مربوط به تامین اجتماعی چگونه نگهداری می‌شود؟ در بانک می‌گذارند یا آن سرمایه‌گذاری انجام می‌دهند؟ بالاخره همه ما بعد از بازنشستگی باید از پولی که داده‌ایم، استفاده کنیم؛ آن هم به گونه‌ای که ارزش آن در برابر تورم کاهش نیافته باشد. وظیفه این نهاد‌ها است که سرمایه‌گذاری کنند.

این سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و نهادهای ثروتمند باید برای حفظ دارایی‌های خود فعالیت سرمایه‌گذاری خود را انجام دهند و ارزش افزوده ایجاد کنند. بیمه کنندگان بازار سرمایه همین نهادها هستند که وارد می‌شوند و نمی‌گذارند تا شاخص افول کند؛ چراکه با افول شاخص، دارایی خودشان تهدید می‌شود و افت می‌کند. به همین دلیل این فعالیت‌ها را انجام می‌دهند تا شاخص را حفظ کنند. همان طور که بیمه برای پوشش خسارت است در بورس هم شرکت‌های بزرگ معاملات را بیمه می‌کنند و نمی‌گذارند شاخص افت کند یا حتی به طور کاذب بالا برود. آن زمان است که با عرضه بیشتر مقابل رشد کاذب قیمت می‌ایستند؛ چراکه رشد بی‌رویه قیمت هم به زیان همه است. بنابراین حضور این نهادها در جریان خصوصی سازی سهام شرکت‌های دولتی نیز تاثیر گذار بود و آنها نقش بیمه‌گری خود را در اصل ۴۴ نیز تکرار کردند.

نظر شما درباره واگذاری‌های خصوصی سازی با عنوان ردیون چیست؟

دولت سالانه طبق قانون بودجه، سهام و شرکت‌هایی را بابت رد دیون به نهادهای عمومی غیردولتی از جمله سازمان تامین اجتماعی، بانک‌ها، بیمه‌ها و... واگذار می‌کند. طبق قانون بودجه، این مبلغ بر اساس اقلامی است که سازمان خصوصی سازی بر مبنای میزان طلب این نهادها مشخص می‌کند. دولت در پی اجرای این قانون مصوبه‌ای را صادر می‌کند. بر این اساس در هر سال مشخص می‌شود که طبق قانون بودجه چه میزان به چه نهادی واگذار شود.



کشورهای در

حال توسعه خیلی

دیرتر به این نتیجه

رسیدند که راه

نجات اقتصاد کشور

حرکت به سمت

اقتصاد خصوصی

است؛ چراکه دولت

نمی‌تواند مدیر

خوبی باشد